

بسم الله الرحمن الرحيم

روش‌شناسی فقهی شهید سید محمد باقر صدر ^{قدس سره}

علی رحمانی^۱

چکیده

روش‌شناسی فقهی از قبیل مسائل مربوط به فلسفه فقه است. مطالعه در این عرصه، نحوه شکل‌گیری مسائل فقهی را هویدا می‌سازد. خلاقیت و ابداعات شهید صدر در این زمینه، افق‌های جدید و متفاوتی را در مقابل فقه‌پژوهان می‌گشاید. از این رو ارائه تحلیلی از روش فقهی شهید صدر ضروری می‌نماید. هدف از نگارش این اثر بازکاوی زاویه‌ای از اندیشه شهید صدر است که در فهم ابعاد، اضلاع و آثار مدرسه فقهی وی تأثیر بسزائی داشته است. این تحلیل به شناخت عناصر مشترک و عناصر خاص وابسته است. وی عناصر مشترک را از دانش اصول و عناصر خاص را از علوم مقدماتی اجتهاد به دست می‌آورد. بهره‌گیری از مواقف عقلائی، حساب احتمالات، حق الطاعه، نمونه‌هایی از عناصر مشترک دخیل در استنباط فقهی وی به شمار می‌رود. در حوزه عناصر خاص، اصالت نص، فهم اجتماعی آن، تعویض اسناد، ادوار فقه و جایگاه فقیهان مورد توجه قرار گرفته است. وی از روش اجتهادی، استقراء، استنتاج، تفریع و تاریخی‌نگری در تحلیل و استنتاج فقهی بهره برده است. این نوشتار در مرحله پردازش از روش توصیفی و تحلیلی و در مرحله گردآوری اطلاعات، از شیوه کتابخانه‌ای برخوردار است.

کلیدواژه

روش‌شناسی فقهی، روش‌شناسی فقهی شهید صدر، حساب احتمالات، استنتاج، النظرية و التطبيق، عناصر مشترک و خاص

^۱ - مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان

سید محمد باقر صدر فقهی متتبع، تأمل‌گرا، با گستره مطالعاتی وسیع و منظومه فکری مترابط است. (الصدر، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۴؛ الحکیم، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۴-۳۵ و ج ۲، ص ۱۰۱؛ النعمانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷۲-۷۳) در اندیشه او، دانش فقه، مآلی برای بسیاری از دانش‌ها محسوب می‌شود. مطالعات فقهی وی در سه عرصه فقه استدلالی، تنظیمی و فتوایی قابل پی‌گیری بوده و در هر یک با آثار متنوعی همراه بوده است. نظر به تمایز مؤلفه‌های روش‌شناختی در این عرصه‌ها، نوشتار حاضر بر روش‌شناسی فقه استدلالی تمرکز یافته، به تحلیل مبانی، ابعاد و نتایج آن پرداخته است.

در ارتباط با «روش‌شناسی فقه» آثار مکتوب و شفاهی اندکی وجود دارد. این منابع در «حقیقت روش‌شناسی» و «دامنه مسائل آن» با یکدیگر اختلاف دارند. این اختلاف در حقیقت نشان می‌دهد که تصور مشترک و یکسانی از روش‌شناسی در اذهان محققان شکل نگرفته است. به روش‌شناسی از دو منظر «فلسفه علم» و «معرفت‌شناسی» می‌توان توجه کرد. پیدائی مسائل و نتایج متفاوت در روش‌شناسی، حاصل این دو گونه از نگرش به ساحت روش است. مشابهت مباحث روش‌شناختی در فلسفه‌های مضاف، زمینه تسری مباحث همانند را به فلسفه فقه فراهم ساخته است. بر این اساس باید روش‌شناسی فقهی را از موضوعات فلسفه فقه به شمار آورد.

در این نگاشته «دستیابی به نحوه اثبات مسائل فقهی از سوی شهید صدر» دنبال گردیده است. لازمه این نگرش، تکون مسائل متفاوت فقهی و تغییر آنها در مدرسه صدر است. اینکه روش‌شناسی و به تبع آن روش‌شناسی فقهی به چه معنا است؟ روش فقهی شهید صدر از چه مؤلفه‌ها و ابعادی تشکیل شده است؟ و چه نتایج متفاوتی بر این روش‌شناسی مترتب است؟ پرسش‌هایی است که در این مجال به پاسخ آنها پرداخته شده است. روش پردازش در این مقاله توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در آن کتابخانه‌ای است.

چیستی روش‌شناسی

روش‌شناسی که به آن در عربی «منهجیه» اطلاق شده، بازگردان Methodology بوده، معرفتی «درجه دو» به شمار می‌رود. معرفت درجه یک به واقعیت عینی طبیعی و یا انسانی تعلق می‌گیرد؛ اما موضوع معرفت درجه دو، علم و آگاهی بشری است، اعم از این که آن آگاهی، یک دانش و معرفت درجه یک یا درجه دو باشد. (پارسانیا، ۱۳۸۳، ش ۲۸، ص ۴۱) برخی روش‌شناسی را به منزله علم دانسته، از آن به «علم المناهج» یاد کرده‌اند. (بدوی، ۱۹۷۷، ص ۷) برخی دیگر آن را از زمره معرفت‌شناسی به شمار آورده، شناخت شیوه‌ها و راه‌های توسعه علم در عرصه‌ی معرفت بشری را بیشتر وابسته به بحثی «معرفت‌شناختی» و «اپیستمولوژیک» دانسته‌اند. (پارسانیا، ۱۳۸۳، ش ۲۸، ص ۱۰؛ حسین زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۰) در آرای پوپر، لاکاتوش و فایرابند، روش‌شناسی پیوندی وثیق با «فلسفه علم» دارد. چنانکه در همین راستا «ستیز با روش» در چارچوب «تبیین چگونگی تکون تاریخی علم» مورد کاوش قرار گرفته است. (حقی، ۱۳۸۱، ش ۵۶، ص ۲۴-۲۵)

فلسفه فقه نیز گونه‌ای فلسفه علم، از قبیل فلسفه‌های مضاف و معرفتی درجه دو به شمار می‌رود. این دانش به مانند بسیاری دیگر از فلسفه‌های مضاف در حال تکون و در مسیر شدن است. (خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۴۱) از این مجموعه معرفتی، تعریف‌های متفاوتی ارائه شده است، برخی آن را مباحث عقلی پیش فقهی دانسته و بسیاری آن را کلامی تلقی کرده‌اند. برخی دیگر آن را گزاره‌های ناظر به مبادی تصوری و تصدیقی، غایت و تقسیمات فقه شمرده‌اند. بعضی نیز به بررسی پیش فرض‌های فقه و اجتهاد، عنوان فلسفه فقه را اطلاق کرده‌اند که دو سنخ از مسائل را مورد کاوش قرار می‌دهد. سنخ اول مسائلی که به کلیت فقه مربوط است، مانند: قلمرو فقه، رابطه فقه با زمان، اهداف فقه، منابع فقه، متدولوژی فقه، رابطه فقه با دانش‌های دیگر. سنخ دوم مسائلی که به فرایند فقه و فقیه نظر دارد و به چگونگی عمل مجتهد بر می‌گردد. مانند: عوامل مؤثر در اجتهاد، معرفت‌شناسی اجتهاد، اسباب اختلاف فقیهان و غیره. بعضی دیگر آن را مجموعه تأملات نظری و تحلیلی و عقلانی در باب علم فقه خوانده‌اند. بنابراین نه تنها سؤال از چیستی فقه بلکه پرسش از مبانی، علل قوام و علل وجود نیز در آن داخل است. (همان، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۵۶ و ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶)

فارغ از قبض و بسط بی‌وجهی که در برخی از این تعریف‌ها مشاهده می‌شود، به نحوی که برخی آن را در مبانی خلاصه کرده و برخی دیگر به کار فقیه نیز تسری داده‌اند، از نکته بسیار مهمی غفلت شده و آن مقام داوری فلسفه‌های مضاف است. فلسفه مضاف تنها در پی توصیف محض و گزارش آنچه در دانش مضاف الیه خود می‌گذرد، نیست؛ چنانکه تعریف به تأمل، به معنای چیستی هر کدام از عناوین یا تحلیل، به معنای بیان پیش فرض‌ها و تأثیر آنها بر مسائل علم نیز نمی‌تواند به تنهایی منظور از فلسفه مضاف و در مبحث حاضر فلسفه فقه باشد؛ بلکه نقد و سنجش ابعاد و مسائل فقه با هدف تعیین عقلانیت آنها از دریچه نگاه فلسفی، فیلسوف فقه را به خود فرا می‌خواند. بنابراین فلسفه فقه، رویکرد عقلانی به فقه جهت تبیین و سنجش ابعاد وجودی و هستی‌شناختی آن است. بنابراین در روش‌شناسی فقه، به شیوه اثبات گزاره‌های فقهی و نحوه دستیابی به نتیجه از طریق این روش‌ها پرداخته می‌شود.

روش‌شناسی فقه و اصول فقه

در ارتباط با روش‌شناسی فقه، دو دیدگاه مطرح است؛ دیدگاه اول «نتیجه مباحث اصول فقه» را «بخشی از روش فقه» تلقی می‌کند. بنابراین، برای ترسیم روش‌شناسی فقه، آنچه حجیتش اثبات گردیده، مورد تأکید قرار می‌گیرد. شاید بتوان این دیدگاه را به شهید صدر نسبت داد. وی در منابع مختلف، (الصدر، ۱۴۲۱، ص ۲۲-۳۶؛ ۱۴۳۴ ص ۷۸؛ ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۶) عملیات استنباط حکم شرعی را که وظیفه فقیه شمرده می‌شود، در دو مرحله پی می‌گیرد. از مرحله اول که دخالت عناصر مشترک در استنباط است، تعبیر به مرحله «النظریه» می‌کند و دانش اصول را متکفل آن می‌شمارد. در مرحله دوم دخالت عناصر خاص را مطرح می‌سازد، نام «التطبیق» را بر آن می‌نهد و دانش فقه را به عنوان تأمین‌کننده مواد آن معرفی می‌نماید. در دیدگاه شهید صدر، تلفیق این دو مرحله، «عملیات استنباط» را به نتیجه می‌رساند. بر این اساس غیر از دو مجموعه عناصر یاد شده، عامل مؤثر دیگری در عرصه فقه حضور ندارد.

دیدگاه دوم، اصول فقه را مؤثر در استنباط فقهی می‌انگارد؛ اما روش فقه را در مطالعه تجارب فقیهان می‌جوید. این دیدگاه را در آثار عبدالهادی الفضلی می‌توان یافت. وی بر این باور است که مجموعه قواعد اصولی، فقهی، حدیثی، رجالی، ادبی، تفسیری، تاریخ فقه و قرائن مؤثر در فهم نصوص شرعی، ماده فقه را تشکیل می‌دهند؛ اما میان این ماده و منهج فقه تفاوت وجود دارد. این منهج در تجارب فقیهان نهفته است و از آنجا که تا کنون متنی مدون آن را آشکار نساخته، باید با مطالعه آنچه آنان به انجام رسانده‌اند، به این مهم دست یافت. وی در تلاش برای کشف این روش، مراحل و فرایندی را از تکاپوی علمی فقیهان امامیه استخراج نموده و روند طی شده در هر مرحله را متذکر شده است. این فرایند از مواجهه با موضوع آغاز و از طریق توجه به مراتب ادله، به چگونگی بهره‌گیری از قواعد مختلف علوم در فقه، منتهی شده است. (الفضلی، ۱۴۱۲، ص ۹۶)

با نظر به دو دیدگاه فوق، پرسش مهمی را باید پاسخ گفت که آیا علم اصول فقه، همان روش فقه و روش شناسی فقه است یا حقایق متفاوتی به شمار می‌روند؟ به نظر می‌رسد که اگر در مرحله پژوهش، با نظر به فرایند تحقیق مسأله، به روش فقه نگریسته شود، قضایائی توصیفی شکل می‌گیرد که به آن روش تحقیق فقهی گفته می‌شود و بیش از آنکه در آن مفهوم «علم» تحقق یابد، «مهارت» نمایان می‌شود و اگر از منظری فلسفی مورد مذاقه عقلانی قرار گیرد، روش شناسی فقه نام می‌گیرد؛ اما اصول فقه به دلیل سنجش اعتبار ادله کارآمد در فقه، نه روش پژوهش فقهی و نه روش شناسی فقه است. بنابراین با پذیرش تفاوت این سه ساحت، نمی‌توان با دیدگاهی که به یکسان‌انگاری آنها معتقد است، همراهی کرد. زیرا بررسی مسائل هر یک از این ساحت‌ها، حیثیتی غیر از دیگری دارد. به طور مثال، بدیهی است که بررسی عقل در فرایند روش تحقیق غیر از اثبات اعتبار آن و این دو نگاه، غیر از تحلیل جایگاه عقل در تکون فقه یا قابلیت آن در موجه‌سازی قضایای فقهی است.

با توجه به این تفاوت، باید اذعان کرد که سخن الفضلی، در مقام بیان اصول بحث و تحقیق، فراتر از روش پژوهش در فقه نیست. در واقع او در صدد توصیف فرایند حل مسأله فقهی است. بنابراین طبیعی است که رویکرد فلسفه علمی در تلاش فکری او نبوده و به دنبال تبیین عقلانی تجربه فقیهان نباشد. در عین حال به اعتبار سنجی مسائل مؤثر در اثبات گزاره‌های فقهی نیز نمی‌پردازد؛ اما بیان شهید صدر به تبیین عقلانی نزدیک است. او در تلاش است تا از فعالیت فقیهان در نحوه رسیدن به نتیجه فقهی، تبیینی متفاوت ارائه دهد. به همین دلیل عرصه اثبات اعتبار مسأله اصولی را از مرحله به کارگیری آن تمایز می‌بخشد. این تمایز به منزله عبور از نگرش اصول فقهی به ساحت تکون گزاره فقهی، در پس عملیات استنباط است. مؤید این بیان آن است که وی از اصول فقه به منطبق فقه تعبیر می‌کند. چنانکه هیچ فیلسوفی معتقد نیست که دانش منطق، روش فلسفه است، وی نیز معتقد به این همانی بودن اصول فقه و روش فقه نیست. مطالعه فقه استدلالی شهید صدر نشان می‌دهد که وی با بهره‌گیری از روشی ترکیبی، در دو مرحله عناصر مشترک که از آن به «النظریه» تعبیر نموده و عناصر خاص که از آن به «التطبیق» یاد کرده، روش فقهی خود را سامان داده است.

روش شناسی در مرحله عناصر مشترک؛ النظریه

در دیدگاه شهید صدر، مسائل اصولی، عناصر مشترکی است که به بابی خاص اختصاص ندارد. این عناصر که ادله استنباط حکم شرعی محسوب می‌شوند، به دو گونه «دلیل خاص» مانند الصعید و «دلیل مشترک» مانند مدلول صیغه امر و نهی، تقسیم گردیده است. پیش از تفکیک علم اصول از دانش فقه، ادله قسم دوم، به صورتی وسیع تر، همراه با مسائل فقهی مورد بررسی قرار می‌گرفته است. شاید عواملی مانند؛ صحیح نبودن اعتبار ادله، به عنوان جزئی از مسأله فقهی و تکرار بحث از آنها، زمینه این تفکیک را فراهم ساخته باشد.

شهید صدر با تقسیم این ادله به «دلیل لفظی»، «دلیل عقلی برهانی»، «دلیل عقلی استقرائی»، «دلیل شرعی»، «دلیل عقلی عملی» به تحلیل آنها پرداخته است. تمامی این ادله به جهت آن که توسط فقیه، به مانند ادله‌ای بر جعل شرعی کلی به کار گرفته می‌شوند، داخل در علم اصول و به عنوان عناصر مشترک استنباط تلقی می‌گردند. (همو، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۳۱-۳۴) وی از این عناصر به «مرحله النظریه» تعبیر کرده، آن را از مراحل مهم استنباط حکم شرعی می‌شمارد. عناصر مشترک از نظام ساختاری و محتوایی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین شناخت بایسته‌تر این مرحله و جایگاه آن در روش فقهی، منوط به آگاهی از نظام ساختاری و محتوایی است.

تأثیر نظام ساختاری بر روش فقهی

شهید صدر از زمره اصولیانی است که پیشنهادی ابداعی در ساختار علم اصول ارائه داده است. وی علم اصول را دانشی اعتباری می‌داند که به سبب موضوع، از سایر دانش‌ها تمایز یافته است. مراد او از موضوع، «محور واحدی» است که مسائل آن علم، پیرامون آن گرد آمده‌اند. این مسائل، تأمین‌کننده غرض؛ یعنی «قدرت بر استنباط حکم شرعی» تلقی می‌شوند. (همو، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۴۱-۴۳) عناصر مشترک از دو منظر قابل بررسی است. اول، به اعتبار نوع دللیت و عمومیت آنها که توأم با تصویری تجریدی از فقه و نگاهی روش‌شناختی است و دوم، تطبیق و توسیط این عناصر در فقه. «ملاک تجریدی»، با نظر به علم اصول، بدون ملاحظه تطبیق آن به فقه، به عنوان اولین ساختار پیشنهادی محسوب می‌شود. «ملاک تطبیقی»، با توجه به «مرحله تعلیم» و بهره‌مندی دانش پژوهان فقه، دومین ساختار پیشنهادی شمرده می‌شود. پیشنهاد ساختار از سوی شهید صدر با نظر به دو عامل «نقصان ساختار متداول» و «برطرف نمودن آن از طریق ساختار جدید»، مطرح شده است.

مقایسه تقسیم تجریدی و تطبیقی

شهید صدر میان این دو گونه از تقسیم مقایسه نموده، تفاوت‌هایی برای آنها ذکر می‌کند. وی تقسیم دوم را سبکی سنتی در درس‌های اصول می‌داند. در این تقسیم، بحث از حجیت خبر واحد در ذیل سنت، به عنوان عارض آن یعنی مثبتات دلیل شرعی قرار گرفته است؛ اما تقسیم اول را با سبک جدید درس‌های اصول موافق تر می‌انگارد. تمایز دیگر، برخورداری تقسیم دوم از تقسیم مجموعه‌ای و اجتماع گونه‌های مختلف ادله سازگار با استدلال فقهی است. قواعد عام اصولی دلیل لفظی، مانند: بحث از اوامر، نواهی و غیره، در مرحله تطبیق، از قواعد اصولی دخیل در اثبات سند، جدا انگاشته نمی‌شود، مانند: حجیت خبر

واحد، اجماع، تواتر و سیره؛ چراکه فقیه در هنگامه استنباط حکم از دلیل لفظی، به دلالت و سند آن توأمان توجه کرده، قواعد سازگار با هر یک را اعمال می‌کند. در تقسیم دوم، این بعد مراعات گردیده و مجموعه این قواعد در ذیل دلیل شرعی با نظر به مرحله تطبیق و استدلال فقهی، قرار داده شده است؛ ولی در تقسیم اول، مباحث ظواهر و الفاظ از حجیت خبر واحد و حتی از حجیت ظهور جدا گردیده است؛ در حالیکه ظهور و حجیت آن در مرحله استناد، دو عنصر متلازم در استدلال فقهی محسوب می‌شوند. تمایز تقسیم اول که بر اساس نوع دللیت سامان یافته، به تجمیع قواعد هم سنخ لفظی، عقلی، برهانی، استقرائی و تبدی در چارچوبی مستقل، باز می‌گردد. این شیوه، بحث از دللیت هر یک از سنخ‌ها، چارچوب، روش و ضوابط عام آنها را که نشانه مشترک قواعد اصولی است، تسهیل می‌نماید. به طور مثال ادله استقرائی، امکان بحث از اصل استقراء را فراهم می‌سازد؛ چنانکه در حجج شرعی، زمینه سخن از اصل حجیت تبدی و تحلیل آن فراهم شده است. به این ترتیب روش و منطق حاکم بر هر صنف، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در حالیکه شرایط بحث از آنها به این میزان در تقسیم دوم ممکن نیست؛ چرا که در این تقسیم، قاعده‌ای که از دلالت لفظی، استقرائی و تبدی برخوردار بوده و از طریق یک دلیل در استدلال فقهی سهیم است، در صنف واحدی قرار داده شده است.

ابداع نظام محتوایی

شهید صدر افزون بر ابراز دیدگاه‌های متفاوت در ساختار علم اصول، نظام محتوایی این دانش را نیز با ابداعاتی در مرحله مفاهیم، مسائل، مناسبات میان مسائل و نظریات، متحول ساخته است. عناصر مشترک، عناصر خاصه، منطق فقه، النظریه و التطبيق، واقع اعم، قرن اکید، نسبت تحلیلی در معنای حرفی، نسبت ارسالی در معنای هیأت امری، حق الطاعة، تزامم حفظی، تحفظ، حساب احتمالات، استقراء و غیره از زمره اجزای بدیع نظام فکری - اصولی وی محسوب می‌شود. توسعه محتوایی دانش اصول، افزون بر گستره این دانش و روابط میان مسائل آن، تحلیل قضایای فقهی را نیز فی‌الجمله تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این راستا ابعادی از نظام محتوایی اندیشه شهید صدر در دانش اصول و تأثیر آن بر روش فقهی وی، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این ابعاد در دو شاخه «نظریات»، و «دیدگاه‌های» اصولی ارائه می‌گردد. تفاوت نظریات با دیدگاه‌های اصولی در این است که نظریات، مسائل کلی تأسیسی توسط شهید است؛ در حالیکه دیدگاه‌ها، نتایج اختیار شده وی در مقابل مختارات دیگران است.

تأثیر نظریات اصولی بر روش فقهی

عامل مهم دیگری که توجه به آن در روش‌شناسی فقهی شهید صدر ضرورت دارد، نظریه‌سازی است. تحلیل روش‌شناختی نظریات اصولی با تکیه بر «ساختار تطبیقی» صورت می‌پذیرد. این ساختار، با نظر به محوریت ادله در اثبات حکم شرعی، از سبک تنظیم و ارائه متفاوت برخوردار بوده، کاربرد مسائل اصول در استنباط فقهی را بیشتر مورد ملاحظه قرار می‌دهد. با توجه به گستره نظریات اصولی شهید صدر، مهم‌ترین آنها که بیشترین تأثیر را بر روش‌شناسی فقهی می‌گذارد، تحلیل می‌شود. این نظریات عبارتند از: «تزامم حفظی»، «حق الطاعة و منجزیت انکشاف»، «نسبت تحلیلی در معنای حرفی»، «تنوین تنکیر و تمکین»، «دلالت سیره» و غیره. بر اساس ساختار تطبیقی، این نظریات در چهار قسم؛ نظریات بیان شده در ذیل حکم شرعی،

نظریات مربوط به ادله، نظریات وابسته به دلیل شرعی لفظی، نظریات مرتبط با دلیل شرعی غیر لفظی، نظریات مطرح در باب اصول عملیه قرار می‌گیرد.

تزامم حفظی

شهید صدر «تزامم حفظی» را این گونه تعریف می‌کند که هرگاه غرض به درجه‌ای از اهمیت برسد تا در موارد اشتباه، حفظ آن نسبت به غرض دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار گردد، شارع از طریق توسعه دایره محرکیت، اقدام به آن می‌نماید. (الصدر، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۲۰۵) او این نظریه را در مبحث «جمع بین حکم واقعی و ظاهری» ارائه نموده است. این موضوع با حقیقت حکم شرعی، مجعول در امارات و اصول، مثبتات امارات و اصول، تنافی بین احکام ظاهری، اماره یا اصل بودن استصحاب و غیره در ارتباط است. (همو، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵-۲۶) اصولیان پس از وحید بهبهانی آن را در مبحث «امکان تعبد به ظن» ذکر نموده‌اند. در مقابل پارادایم امکان تعبد، امتناع‌گرایان با ذکر دو دسته از محذورات، جعل حکم ظاهری را با نقض‌هایی مواجه ساخته‌اند که عبارتند از: «مخالف بودن جعل حکم ظاهری با حکم عقل» و «ناسازگاری آن با حکم شرعی واقعی». دسته دوم از این اشکالات، در سه مسأله و در دو سطح مدرکات عقل نظری و عملی بیان گردیده است:

۱. عقل نظری، حکم به استحاله جعل حکم ظاهری به دلیل اجتماع ضدین یا مثلین می‌نماید؛
۲. عقل نظری، جعل حکم ظاهری را با وجود جعل حکم واقعی، به دلیل نقض غرض شارع ملتفت که اهتمام به اغراض خود دارد، محال می‌شمارد؛
۳. عقل عملی، جعل حکم ظاهری را به جهت افکندن مکلف در مفسده حرام یا تفویض مصلحت واجب، از سوی مولای حکیم قبیح می‌انگارد. (همو، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۱۸۵-۱۸۹)

شهید صدر در مقام پاسخ به این محذورات به بیان نظریه «تزامم حفظی» پرداخته است. تقریب این نظریه با ذکر سه مقدمه صورت پذیرفته است:

۱. اگر غرض به درجه‌ای از اهمیت برسد که مولا رضایت به تفویض آن نداشته باشد، دایره محرکیت غرض را توسعه داده و وسیع‌تر از متعلق غرض واقعی قرار می‌دهد. به طور مثال اگر غرض تکوینی به اکرام زید تعلق گرفت و این فرد مردد بین ده نفر بود، در حالیکه مولا راضی به از دست رفتن غرض نباشد، بی‌تردید در دایره وسیع‌تری، اقدام به تحریک برای اکرام تمام آن تعداد می‌نماید تا رسیدن به غرض خود را احراز کند. این توسعه امری وجدانی است که شهید صدر از آن به توسعه محرکیت و فاعلیت غرض و اراده یاد می‌کند.
۲. از نظر شهید صدر التزامم به سه گونه است:
 - أ. التزامم ملاکی: در صورت وجود دو ملاک در موضوع واحد که یکی از آنها مقتضی محبوبیت و دیگری مقتضی مبعوضیت است، این گونه از التزامم شکل می‌گیرد؛

ب. تراحم امتثالی: زمانی که دو ملاک در دو موضوع و دو فعل وجود داشته و به جهت تضاد و فقدان قدرت، جمع آنها در مقام امتثال ممکن نگردد، تراحم امتثالی رخ می‌دهد؛

ت. تراحم حفظی: هنگامی که تراحم ملاکی به خاطر تعدد موضوع محقق نشود و تراحم امتثالی به جهت امکان جمع بین دو غرض و مطلوب وجود نداشته باشد، تراحم حفظی پدید می‌آید. این گونه از تراحم، در مقام حفظ تشریح و در موارد اشتباه و اختلاط اغراض الزامی و ترخیصی یا وجوبی و تحریمی مشاهده می‌شود. در چنین مواردی غرض مولوی، مقتضی حفظ مولوی و توسعه دائره محرکیت، برای نگهداشت آن غرض است. اگر در این موارد غرض دیگری وجود داشته باشد، بی‌تردید تراحم بین دو غرض واقعی در مقام حفظ رخ خواهد داد؛ چرا که توسعه دائره محرکیت به لحاظ هر دوی آنها امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین شارع، مهم‌ترین آنها را اختیار خواهد کرد. تراحم دو غرض به اعتبار تأثیر آنها بر ایجاد حب و بغض یا الزام واقعی نیست؛ چرا که آنها به دو موضوع متعدد واقعی تعلق گرفته و امکان جمع میانشان وجود دارد؛ بلکه به لحاظ تأثیر آن دو در توسعه دائره محرکیت و حفظ تشریح هر یک از آنها به صورت مناسب است؛

۳. ترخیص به دو گونه است. گاهی از عدم مقتضی الزامی و گاهی از مقتضی اباحه و مطلق العنان بودن نشأت می‌گیرد. به این معنا که اگرچه فعل و ترک، فاقد مصلحت است؛ اما در مقام، مصلحتی وجود دارد که اقتضای مطلق العنان بودن عبد را می‌نماید. (همان، ج ۴، ص ۲۰۱-۲۰۵)

نمونه ای از تطبیق این نظریه در فقه ذیل طهارت آب مضاف مورد توجه قرار گرفته است. جهت اثبات طهارت آب مضاف در مثل عصیر رمان، به دلیل لفظی، لبی، استصحاب و اصل طهارت استدلال شده است. تطبیق نظریه در جریان اصل طهارت به این صورت است که مولی به غرض امتنان بر عباد، طهارت واقعیه را جعل نموده است. در فرض شک در طهارت و نجاست عصیر رمان، با جعل اصل طهارت، دائره محرکیت از طهارت مقطوع، به طهارت مشکوک توسعه یافته است که در ضمن آن غرض اهم که طهارت واقعیه است، حفظ گردیده و غرض از نجاست و وجوب اجتناب از آن، واگذاشته شده است. (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۵)

حق الطاعه و منجزیت انکشاف

«نظریه حق الطاعه» مسأله‌ای کلامی است که شهید صدر از آن به عنوان کبرای قیاسی که منجزیت و معذرت قطع را اثبات می‌کند، استفاده کرده است. این کبرا که «مولویت مولی و وجوب اطاعت از او» است، با ضمیمه قطع به تکلیف، به عنوان صغرای قیاس، نتیجه یاد شده را به دست می‌دهد. حاصل این دیدگاه آن است که وی از اصولیان در بهره‌گیری از قبح ظلم، جهت اثبات منجزیت و معذرت فاصله می‌گیرد. او تنها برای اثبات استحقاق مثبت و عقوبت، با نظر به مرتکبات موجود در اذهان و توجه بخشی به مخالفان نسبت به این حق، با آنان همراهی می‌کند. (همو، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۲۸)

اصولیان در استدلال بر حجیت قطع به معنای منجزیت و معذرت، به «عدل بودن» عمل به آن و «ظلم بودن» مخالفت با آن پرداخته‌اند. بر این اساس حجیت قطع از صغریات قاعده «حسن عدل و قبح ظلم» تلقی شده، فاعل عدل، مستحق ثبوت و فاعل ظلم مستحق عقوبت دانسته شده است. به این اعتبار، مبنای حجیت قطع با نظر به مبانی مطرح در این قاعده، از بعد عقلی یا عقلایی، مختلف گردیده است. شهید صدر، استدلال به قاعده مذکور را جهت اثبات استحقاق ثبوت و عقوبت، غیر روش‌مند و به لحاظ روش‌شناختی، بهره‌گیری از آن را برای اثبات منجزیت و معذرت، صحیح نمی‌داند. چرا که در موضوع قبح ظلم، سلب حق از صاحب حق، نهفته است. بر این اساس باید در مرتبه‌ای پیشینی «حق آمر بر مأمور» اثبات گردد تا با سلب آن، ظلم تحقق یابد. اگر به وسیله قاعده قبح ظلم، حق طاعت و مولویت اثبات گردد، دور پدید می‌آید و اگر بعد از ثبوت حق آن، به این قاعده بر منجزیت و معذرت استدلال شود، کلام زائدی خواهد بود. (همان)

وی مولویت و حق طاعت را به سه دسته؛ «ذاتی»، «مجموع از طرف مولای حقیقی» و «مجموع از ناحیه عقلا»، تقسیم کرده است. مولویت ذاتی را به خداوند متعال و مجموع از طرف او را به نبی و ولی نسبت داده، مولویت و سلطه‌های اجتماعی را از قسم سوم می‌داند. مولویت ذاتی، امری واقعی و بدون جعل است که به اعتبار مالکیت برآمده از خالقیت او ثابت گردیده است. این گونه از مولویت، لزوماً ذاتی بوده و جعلی بودن آن مستحیل است، چرا که نفوذ جعل، فرع ثبوت مولویت در مرتبه پیشین است. اگر در این مرتبه، مولویت ذاتی ثابت نگردد، مولویت جعلی هم ثابت نخواهد گشت، چرا که فاقد شیئی نمی‌تواند معطی آن باشد. (همان، ج ۴، ص ۲۸-۲۹)

تحلیل رابطه قطع با حق مولویت در دیدگاه شهید صدر نشان می‌دهد که قطع را با توجه به وجدانی بودن آن نزد قاطع به عنوان صغرای مولویت ذاتی در نظر گرفته است. وی مولویت ذاتی و حقیقی در موارد قطع را بدیهی می‌انگارد و به این وسیله قدر متیقن از حدود مولویت را مشخص می‌سازد. به این معنا که کامل شدن درجه کشف نسبت به حکم مولی، موجب ارتقای مولویت یا کاهش آن نمی‌گردد. این نگرش مبنایی برای ثبوت مولویت در موارد ظن، احتمال و حتی وهم گشته است. بر اساس این مبنای، شهید صدر، قاعده «قبح عقاب بلا بیان» در شبهات بدوی را که دیدگاه مشهور اصولیان است، انکار نموده است. (همان، ص ۲۹) حق طاعت و مولویت با تحقق هر مرتبه از مراتب انکشاف، عاملی برای تنجز احکام بوده و در دیدگاه شهید صدر، استحقاق ثبوت و عقوبت را رقم خواهد زد. این نظریه در مباحث متنوعی مانند: علم اجمالی، تجری، جمع بین حکم ظاهری و واقعی، حکومت، اصل برائت، اصل احتیاط و غیره تأثیرگذار است. اگر چه اعتقاد به حق الطاعه به پیش از شهید صدر باز می‌گردد؛ اما تردیدی وجود ندارد که تنظیم مباحث، برهانی سازی و ذکر آثار و لوازم آن توسط وی صورت پذیرفته است. وی در ذیل مبحث «عدم اعتبار علم وسواسی به طهارت و نجاست» این نظریه را تطبیق نموده است. (همو، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۹۲-۹۴)

نسبت تحلیلی در معنای حرفی

شهید صدر با توجه دادن به تفاوت ساحت بحث «لفظی لغوی» از آنچه در قالب معنای حرفی توسط اصولیان مطرح گردیده، تعیین قواعد برای خروج از شک در صورت مشکوک بودن معنای حرفی را تقلیل کارکرد این دانش می‌انگارد. از نظر او اصولیان با ورود به واقعیت مدلول حرفی و ارائه تفسیرهایی تحلیلی، به فراتر از تشخیص معنای مشکوک از طریق کتب لغت یا ابزار سازگار با آن راه یافته‌اند. (همو، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲) در ارتباط با معنای حرفی، سه مسلک میان اصولیان وجود دارد:

۱. انکار معنای حرفی؛

۲. اتحاد ذاتی میان معنای حرفی و اسمی و افتراق عرضی ثانوی میان آنها؛

۳. تباین و تغایر ذاتی معنای حرفی با معنای اسمی.

هر یک از مسلک‌های یاد شده، در قالب نظریه‌هایی، تقریب گردیده است. «انکار معنای حرفی» به صورت نظریه «علامت بودن» توضیح داده شده است. (النائینی، ۱۴۳۸، ج ۱، ص ۳۴) منظور از علامت بودن، همانندی به علائم اعراب جهت دلالت بر خصوصیت معینی در موضوع، مثل دلالت ضمه بر خصوصیت فاعلیت است. «اتحاد ذاتی معانی» به «آلیت داشتن و حالت بودن» برای غیر توصیف شده است. با این توضیح که معنای حرفی و اسمی اتحاد ذاتی داشته در مرحله موضوع له و مستعمل فیه عامند؛ اما در نحوه استعمال به معنای کیفیت لحاظ ذهن در هنگام استعمال، اسم در معنای مستقل و حرف در آلیت داشتن و حالت برای غیر بودن، استعمال می‌گردد. (الخراسانی، ۱۴۲۵، ص ۲۵-۲۷) «تغایر ذاتی» در قالب «ایجاد بودن معنای حرفی»، (النائینی، ۱۴۳۸، ج ۱، ص ۳۸) «وجود رابط بودن آن»، (الاصفهان‌ی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۵۱) «تخصیص معنای اسمی» (الخوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۳-۸۷) و «اعراض نسبی» (العراقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۹-۵۰) توضیح داده شده است. شهید صدر (۱۴۳۳، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۵۸؛ ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۳۶) تلاش می‌کند که فارغ از اختلاف در تقریب‌های این مسلک، به نقطه یگانه‌ای از میان آنها دست یابد.

در این راستا می‌توان مختار شهید صدر را این گونه بازگو کرد که از نظر وی در مقام، سه نسبت وجود دارد، نسبت واقعی خارجی، نسبت واقعی ذهنی و نسبت تحلیلی، که نسبت تحلیلی در مقابل آن دو نسبت دیگر، قرار گرفته است. نسبت واقعی خارجی یا ذهنی، در محدوده و قلمرو خارج یا ذهن، دو امر وجودی برخوردار از طرفین هستند که بینشان ارتباط وجود دارد؛ در حالیکه نسبت تحلیلی، به جهت واقعی نبودن، در پی دو طرف نیست. معنای نسبت تحلیلی آن است که یک وجود ذهنی برای ماهیت، تحقق یافته به صورتی که دارای سه جزء است؛ یک جزء از آنها «نسبت» بوده و در مقایسه وجود ذهنی با وجود وحدانی زید در خارج، رابطه این «نسبت» به وجود ذهنی، از قبیل جنس و فصل برای زید است. چنانکه حیوانیت، جزء وجودی برای وجود خارجی زید نیست، این نسبت نیز، جزء وجودی برای وجود ذهنی نخواهد بود. وی دو گونه نسبت «اولیه» و «ثانویه» در قیاس با معقولات اولیه و ثانویه، برای حروف تصور نموده است. مراد وی از نسبت اولیه، نسبت موازی با نسبت خارجی موجود میان النار و الموقد است که موطن اصلی آن در خارج است. به طور مثال کلمه «فی» در قضیه «النار فی

الموقد» برای دلالت بر ظرفیت وضع شده است. کلماتی مانند: «عن، علی، من، الی» نیز از این قبیل بوده و موطن اصلی آنها در خارج است؛ چرا که ذهن، در ظرفیت؛ وابسته به خارج است. مراد از نسبت ثانوی، نسبتی است که موطن اصلی آن ذهن است. در حقیقت این نسبت، منتزع از خارج نیست. بلکه از افق وجود ذهنی قضیه ناشی می‌شود. مانند؛ نسبت استثنائیت، تأکیدیت، تحقیقیت، اضرائیت و غیره. به طور مثال نسبت اضرائی، مدلول حرف اضراب در مثل «جاء زید بل عمرو» است. موطن اصلی این نسبت، ذهن است. چرا که با «نبود ذهن»، «حاکم» و «متصور»، معنایی برای اضراب در عالم خارج نخواهد بود. نسبت اضرائیه در ظرف عالم خارج، تحقق نیافته و به عنوان نسبت ثانوی که مدلول حرف اضراب است، «نسبت واقعی ذهنی» و نه «نسبت تحلیلی» خواهد بود. به این صورت است که «جاء زید بل عمرو» با «النار فی الموقد» اختلاف پیدا می‌کند؛ چرا که در مثال اول، برای زید و عمرو وجود واحدی فرض نگردیده و آن دو متغایر می‌باشند. زید، وجود ذهنی مُضَرَبِ عنه، و عمرو، وجود ذهنی مُضَرَبِ الیه است. بین این دو وجود ذهنی، نسبتی فانی و اندکاکی وجود دارد که نسبت اضرائیه نام می‌گیرد. نسبت اضرائی، با فرض دو طرف متغایر، در ذهن موجود شده، به گونه‌ای که انشای ربط میان آنها ممکن نگردیده است. موطن نسبت، عالم ذهن بوده و همراه با صور ذهنی دیگر، حاکی از خارج گردیده‌اند. به خلاف نسبت ظرفیت و مکانیت که میان دو صورت ذهنی، نه به اعتبار خود و نه به اعتبار حکایت از خارج، استقراری ندارند؛ چرا که صورت‌های ذهنی از قبیل اعراضند و استقرار نسبت مکانی بین دو عرض مستحیل است. در نتیجه، در قسم اول که شامل نسب اولیه می‌گردید و موطن آنها عالم خارج بود، مفاد حروف، نسبت تحلیل و نه نسبت واقعی ذهنی و در قسم دوم که نسب ثانویه را در بر می‌گرفت و موطن آنها عالم ذهن بود، مفاد حروف، نسبت واقعی ذهنی است. (همو، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵)

ثمره معنای حرفی در «هیئت‌ها» و «واجب مشروط» ظاهر می‌شود. شهید صدر به طور مستقیم در فقه استدلالی، به تطبیق دیدگاه خود بر یک مصداق از حروف نپرداخته؛ اما به دلیل برخورداری هیئت‌ها از معنای حرفی و مسأله بازگشت قید به ماده یا هیئت در واجب مشروط، در موارد متعددی (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ۲۶، ۷۹، ج ۳، ص ۳۱۳) به تطبیق این مبنا مبادرت ورزیده است. نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در فقه، در حالت شک در طهارت آب مطرح گردیده است. (همان، ج ۱، ص ۲۵-۲۶)

تنوین تنکیر و تمکین

یکی دیگر از دیدگاه‌هایی که شهید صدر در ارتباط با دلیل شرعی لفظی مطرح ساخته، نحوه دلالت اسم جنس بر اطلاق شمولی یا بدلی از طریق دخول تنوین است. (همو، ۱۴۳۳، ج ۳، ۴۳۳) اسم جنس پیش از عروض برخی حالات، دلالت بر اطلاق شمولی، بدلی یا تعریف و تعیین دارد. آنچه در این مسأله مورد توجه اصولیان قرار گرفته، تغییر مدلول اسم جنس پس از تغییر حالات است. آنان برای اسم جنس سه حالت؛ «تعریف به ال»، «نکره» و «خالی بودن از این دو» را مطرح ساخته‌اند. (الخراسانی، ۱۴۲۵، ص ۲۸۲-۲۸۶) برای نکره، دو گونه استعمال به صورت «معلوم در نظر متکلم و غیر معلوم نزد مخاطب» یا «طبیعت مقید به قید وحدت» را بیان کرده‌اند. (همان، ص ۲۸۵) استعمال دوم، بیشتر مورد تحلیل قرار گرفته و به صورت

«طبیعی مقید»، از قبیل تعدد دال و مدلول دانسته شده است. در این دیدگاه دلالت اسم جنس بر وحدت، به «دخول تنوین تکبیر» بازگردانده شده است. (الخوئی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۲۹)

از مجموع عبارات اصولیان اینگونه به دست می‌آید که تغییر حالات مدلول در اسم جنس، مبحثی مسبوق به سابقه است؛ اما نحوه سامان‌دهی محتوای این مبحث توسط شهید صدر، در دو بعد ساختار و پرورش فروع، نسبت به آنچه دیگر اصولیان ارائه داده‌اند، تکامل فزون‌تری یافته است. وی تغییر در حالات مدلول را در بعد ساختاری با ورود به دو مقام دخول تنوین و تعریف به «ال» متذکر می‌شود. در این بعد، تغییر عنوان از «نکره» به «دخول تنوین» حائز توجه است. روش وی در مقام اول، با تمرکز بر دخول تنوین تکبیر به عنوان نکته قانونی تغییر مدلول، مسائل گسترده‌تری را نیز پدید آورده است. بررسی اسم جنس در مرحله امتثال و مرحله حکم، جهت تفسیر انقلاب اطلاق شمولی به بدلی و ارائه پاسخ به اشکالات ذکر شده در این رابطه، از جمله گسترش مسائل است. این روش در آثار اصولیان دیگر مشاهده نمی‌شود. وی دخول تنوین تکبیر بر مدلول اسم جنس را موجب مقید شدن آن به قید وحدت دانسته و معتقد است که در این صورت اسم جنس دیگر دلالتی بر اطلاق شمولی ندارد. تقریر این محتوا با نظر به تقسیم وضعیت اسم جنس در دو مرحله یاد شده، بسط محتوا و ایضاح تفسیر انقلاب اطلاق است. با سلب اطلاق شمولی، این اسم دال بر فرد مردد غیر معین و اطلاق آن از قبیل اطلاق بدلی خواهد بود؛ در حالیکه دخول تنوین تمکین، این تضییق را نداشته و سبب می‌شود تا اسم جنس بر اطلاق شمولی و بدلی دلالت نماید. (همو، ۱۴۳۳، ج ۳، ۴۳۳—۳۵؛ ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۵۰۰-۵۰۴)

نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در فقه ذیل دلالت آیه شریفه «و أنزلنا من السماء ماء طهوراً» بر طهوریت تمام اقسام آب‌ها، با نظر به نکره بودن کلمه «ماء» در سیاق اثبات، مورد اشاره قرار گرفته است. شهید صدر معتقد است که تنوین کلمه «ماء» برای «تمکین» است. این تنوین جایگزین «ال» در ابتدای برخی کلمات می‌شود. با دخول این تنوین، کلمه بر ماهیت دلالت کرده و اطلاق شمولی آن تمام خواهد بود. (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۴-۲۵)

مواقف عقلایی

شهید صدر بعد از تقسیم ادله به شرعی و عقلی، ادله شرعی را به لفظی و غیر لفظی تقسیم نموده، ادله معروف به لبی را در ذیل دلیل شرعی غیر لفظی با نظر به دلالت تقریر قرار می‌دهد. (همو، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۲۷) از جمله ادله‌ای که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته، «سیره» است. انعقاد مبحثی مجزا با عنوان سیره از ابتکارات وی به شمار می‌رود. اصولیان مبحث امارات را با «ظواهر» آغاز نموده، با «خبر واحد» و «اجماع منقول» ادامه داده‌اند. با وجود اینکه برای اثبات هر یک از این ادله، به سیره تمسک کرده یا در دانش فقه به تناسب اثبات موضوع یا حکم شرعی به آن استناد نموده‌اند؛ اما هیچگاه ماهیت سیره، ابعاد، انواع، ضوابط، حدود دلالت و حجیت آن را مورد بررسی و تحلیل قرار نداده‌اند؛ در حالیکه اهمیت دلیلی که حجیت ظواهر، خبر واحد، اجماع و غیره با آن اثبات می‌شود یا برای اثبات حکم شرعی مورد استناد قرار می‌گیرد، کمتر از آن ادله

نیست. سامان‌دهی، توسعه و پرورش ابعاد و مسائل سیره، از سوی شهید صدر، آن را به صورت کشف نظریه‌ای پرکاربرد نمایان ساخته است.

وی پیش از پرداختن به انواع، تحلیل و حجیت سیره، به بازشناخت ماهیت آن توجه نموده است. این مبحث، بُعد جدیدی را در آرای شهید صدر نمایان می‌سازد که می‌توان از آن با عنوان «توسعه وجودی سیره» یاد کرد. بر این اساس سیره از سلوک عملی و خارجی، به ارتکازات عقلائی به معنای ایده‌های اجرائی نشده، توسعه می‌یابد و با گزینش عنوان جامع «المواقف العقلائیة» دائرة موضوع حجیت آن فراتر از انگاره‌های شناخته شده می‌رود. (همو، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۲۳۴)

اقسام سیره عقلاء، با نظر به تعلق آن به موضوع، ظهور و حکم، به سه قسم تقسیم گردیده است. در دو قسم اول، ضابط «امضاء» که از سوی برخی اصولیان مطرح گردیده، جریان نمی‌یابد. چرا که در این دو، «تنقیح» نظرگاه عقلا به عنوان محور جریان سیره، مد نظر قرار می‌گیرد. بنابراین اعتبار بخشی به آن، نیاز به ضمیمه ساختن تأیید مازاد ندارد؛ در حالیکه به قسم سوم جهت «کشف» حکم شرعی و دیدگاه شارع استناد می‌شود. عنصر کشف حکم، نیاز به احراز موضع شارع نسبت به متعلق سیره دارد. این قسم در دو گونه متشرعه و عقلائیة تحلیل شده است. شهید صدر امضای شارع را با محوریت معاصرت زمان تشریح، قابل تطبیق بر موضوعات مستحدث و تجدید یافته ندانسته، دو رکن برای متمیم دلیل آن مطرح می‌سازد:

۱. اثبات معاصرت، توأم با اتخاذ موقف فقهی توسط معصوم در قبال آن؛

۲. جستجوی موقف سازگار با سیره، جهت کشف امضا و کیفیت آن. (همان، ص ۲۳۴-۲۳۷)

از نظر وی، با توجه به جایگاه تشریح شارع، امضای او فراتر از سلوک عملی را شامل شده و به ملاک مورد نظر عقلا نیز تعلق می‌گیرد. (همان، ص ۲۴۶) ایشان در ارتباط با مسائل فقهی متعددی به سیره عقلائی تمسک کرده است. از جمله این مسائل «اثبات کریت آب به قول صاحب ید» است. (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۲۹)

نظریه حساب احتمال

شهید صدر پس از اثبات دلالت‌های عام دلیل لفظی شرعی، در مقام اثبات صغرای این دلیل، به اثبات صدور آن از شارع می‌پردازد. وی اثبات صدور را به دو گونه «وجدانی» و «تعبدی» می‌داند. مراد او از اثبات وجدانی، یقین است. به این معنا که برای غیر معاصران معصوم، وسائل اثبات وجدانی، موجب علم به صدور دلیل از شارع می‌شود. (همو، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۳۰۹؛ ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۳) از نظر او اگرچه امکان حصر این وسائل وجود ندارد؛ اما «اخبار حسی/خبرمتواتر»، «اخبار حدسی/اجماع و شهرت» (همو، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۳۰۹؛ ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۱) و «آثار محسوس کاشف از دلیل شرعی به طریق اِنّی/سیره» را سه طریق اساسی این گونه از اثبات می‌انگارد. (همان، ج ۲، ص ۲۷۰)

اصولیان برای اثبات صدور به روش‌هایی از جمله «عقل عملی/قاعده لطف» و «دلیل شرعی» تمسک نموده‌اند؛ اما شهید صدر با نقد این روش‌ها، معتقد است که تمامی وسائل و طرق اثبات، بر «حساب احتمال» استوار گردیده، بنابراین کیفیت

حصول یقین بر اساس آن را بایسته توجه می‌شمارد و آن را با تکیه بر روش استقراء به عنوان روشی بدیع در اثبات گزاره‌های اصولی به اثبات می‌رساند. (همو، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۳۰۵-۳۰۹) نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در ذیل موضوع «نجاست کافر» مورد اشاره قرار گرفته است. (همو، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۳۹)

تأثیر دیدگاه‌های اصولی بر روش فقهی

افزون بر ضرورت شناخت نظریات اصولی، شناخت مواضع شهید صدر نسبت به مسائل اصولی دیگر که توأم با ارائه دیدگاهی متفاوت بوده، ضرورت پیدا می‌کند. با توجه به کثرت این دیدگاه‌ها و ارزش جایگاه آنها در شناخت روش فقهی شهید صدر، تنها به ذکر دو نمونه از موارد اکتفا می‌گردد.

حقیقت و مراتب حکم شرعی

مباحث حکم شرعی از جمله مبادی احکام، است. (النائینی، ۱۴۳۸، ج ۱، ص ۲۷) مبادی احکام، در کنار مبادی تصویری و تصدیقی، یکی از مبادی سه گانه علم اصول است. (الخمینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۱) این اصطلاح را به بررسی احکام منسوب به شارع (السبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۹) یا شناخت احکام شرعی تعریف نموده‌اند. تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی، تضاد میان احکام تکلیفی، انتزاع یا استقلال احکام وضعی، (البجنوردی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸) مقدمه واجب، نهی از ضد و اجتماع امر و نهی از جمله مبادی احکام دانسته شده است. (النائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۸) بررسی حکم شرعی، حالات و عوارض آن در کتب اصولیان به تناسب موضوعات، در فصول مختلف ارائه شده است. (البجنوردی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸) شهید صدر آن را به صورت مستقل و به عنوان مبحثی پیشینی مطرح می‌سازد. این دیدگاه با تکیه بر ساختار تطبیقی، با توجه به حقیقت حکم شرعی، اقسام واقعی، ظاهری، تکلیفی، وضعی و غیره سامان یافته است. (الصدر، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۵۷) حقیقت حکم شرعی در عبارات اصولیان متاخر، به تبع بیان مراتب حکم، ذکر شده است. رابطه این مراتب با حکم، از قبیل مبادی یا مقدمات و مقومات است. آخوند خراسانی اولین فردی است که مراتب حکم را در قالب مبادی، به صورت منقح تبیین نموده است. از نظر ایشان حکم دارای چهار مرتبه «اقتضا»، «انشاء»، «فعلیت»، و «تنجز» است. (الخراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۱ و ۱۴۰۷، ص ۸۱)

پس از آخوند خراسانی، مراتب ذکر شده و حقیقت حکم، مورد نقض و ابرام دیگر اصولیان قرار گرفته است. برخی، مراتب سه گانه را پذیرا شده، (الاصفهان، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۷) و «انشاء بداعی البعث و التحریک» یا «انشاء بداعی جعل الداعی» را حقیقت حکم شمرده‌اند. (همان، ج ۳، ص ۸۸) برخی دیگر مراتب آن را منحصر در انشاء و فعلیت کرده، (النائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۲۷؛ الخمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۱؛ الخوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۹) حقیقت حکم را نفس «بعث و زجر» (الخمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۳) یا «اعتبار» (النائینی، ۱۴۳۸، ج ۴، ص ۳۸۴؛ الخوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۱ و ج ۲، ص ۹۲) دانسته‌اند.

شهید صدر مراتب حکم را در دو مرحله «ثبوت» و «اثبات» مطرح می‌سازد. مرحله ثبوت را به سه قسم ملاک، اراده و اعتبار تقسیم می‌کند. ملاک را سنجش مصلحت و مفسده می‌داند و آن را عامل پیدائی اراده مناسب با مصلحت و مفسده ادراک شده می‌انگارد. او بر این باور است که شارع اراده خود را در قالبی جعلی از نوع اعتبار بنا کرده و فعل دارای ملاک را بر ذمه

مكلف مقرر می‌دارد. از میان سه مرتبه یاد شده، مرتبه اعتبار را عنصر ضروری این مرحله نمی‌داند و با توجه به بهره‌گیری قانونگذاران و عقلا از اعتبار، جهت سامان دهی قوانین، شارع را نیز بر این طریقه استوار می‌بیند. وی مرحله اثبات را واجد تنها مرتبه ابراز به صورت جمله انشائی یا اخباری می‌شمارد. (الصدر، ۱۴۱۷، ج ۲، ۱۶۲-۱۶۳) در موضعی دیگر به جای اصطلاح «اعتبار»، از واژه «جعل» استفاده کرده، آن را گاهی مجرد ابراز ملاک و اراده و گاهی -به حسب ظاهر دلیلی که مثبت جعل است- آن را به داعی بعث و تحریک تلقی کرده است. پس از این مرتبه «ادانه» به معنای مسؤولیت، تنجز و استحقاق عقاب را به عنوان مرتبه چهارم به مراتب پیشین افزوده است. (همان، ج ۳، ص ۲۰۵)

حکم شرعی از دیدگاه شهید صدر، «تشریح صادر شده از ناحیه خداوند، برای تنظیم حیات انسان» است. (همان، ج ۲، ص ۱۶۲) عبارت «تشریح الصادر من الله تعالی» که به منزله فعل الهی تلقی می‌شود، با «جعل و اعتبار» سازگار است. انتخاب جعل و اعتبار به عنوان حقیقت حکم، با تصریح برخی از شاگردان او همراه گشته است. (همو، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۲۰۲) البته ایشان «ملاک و اراده» را به عنوان حقیقت و روح حکم معرفی کرده (همو، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۲) و در دور دوم درس خارج اصول، اراده مبرز را به عنوان حقیقت حکم می‌شمارد. (همان، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲) شهید صدر در مباحث مختلفی مانند: تضاد میان احکام تکلیفی، (همان، ج ۲، ص ۱۶۴) تعریف واجب نفسی و غیره، (همو، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۲۲۵) واجب مشروط، (همان، ج ۲، ص ۱۸۷) استحاله تکلیف به غیر المقدور، (همو، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۰۵) نهی از ضد، (همو، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۳۱۸) اجتماع امر و نهی، (همان، ج ۳، ص ۳۹) جمع بین حکم واقعی و ظاهری (همان، ج ۴، ص ۱۹۴) و استصحاب تعلیقی (همو، ۱۴۲۸، ج ۵، ص ۴۰۴) از این دو تفسیر جهت تبیین مسائل استفاده کرده است.

نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در فقه، ذیل مسأله «اثبات نجاست و حرمت خمر» در قالب استصحاب تعلیقی «حرمت عصیر عنبی بعد از غلیان، پس از شک در حرمت عصیر مغلی ذیب» (همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۲۶) مورد اشاره قرار گرفته است. شهید صدر در مقام نقد اشکال محقق عراقی که نسبت به دیدگاه محقق نائینی در نفی استصحاب تعلیقی، مطرح گردیده، با پذیرش اصل استحاله تفکیک جعل از مجعول، آن را به نظر محقق نائینی قابل حمل نمی‌داند. وی با پذیرش ارجاع استصحاب تعلیقی به حقیقت حکم و بازگشت این مسأله به مبانی مطرح در «امکان واجب مشروط»، بر مبنای «وجود لحاظی» که مصحح واجب مشروط است، (الصدر، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۹۵) مجعول را به حمل شایع، نفس جعل می‌شمارد. به این صورت که نسبت مجعول به جعل، نسبت موجود به ایجاد است. بنابراین شارع با لحاظ موضوع، اجزاء و قیود آن، حکم را جعل می‌نماید. زیرا «حقیقت حکم» که «اراده و صفتی نفسانی» است، با چیزی از سنخ خودش که در این مرحله «لحاظ موضوع» است، سازگار می‌باشد. در این مقام، مجعول بالذات چیزی جز نفس جعل نیست. در نتیجه استدلال محقق نائینی مبنی بر عدم فعلیت مجعول، بی وجه نخواهد بود. به این ترتیب جعل، فعلی است و شکی نسبت به بقای آن وجود ندارد. آنچه مشکوک است، بقای حکم حرمت نسبت به ذیب بعد از غلیان است که به شک در جعل زائد باز می‌گردد؛ اما اگر مجعول وصف موضوع خارجی باشد، تا زمانی که موضوع به تمام اجزاء در خارج محقق نگردد، مجعول فعلیت نمی‌یابد تا قابل استصحاب باشد. (همان، ج ۶، ص ۲۸۶)

تفصیل در تمسک به عام در شبهه مصداقیه

یکی از مسائل اصولی مورد بحث میان متأخران «تمسک به عام در شبهه مصداقیه» است. محقق نائینی (نائینی، ۱۴۳۸، ج ۱، ص ۵۲۵) و خوئی (۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۳۴-۳۳۵) قائل به عدم جواز اخذ به عام در این شبهه هستند. شهید صدر در این باره قائل به تفصیل شده است. وی در این مسأله، رابطه «مولی» با شک را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این توضیح که گاهی این رابطه همانند رابطه و نسبت «مکلف» به شک است، به این صورت که مولویت مولی دخالتی در نفی شک ندارد. به طور مثال اگر پس از بیان دو جمله «اکرم کل عالم» و «لا تکرّم فساق العلماء»، فسق عالمی مورد تردید قرار گیرد، شأن مولی از آن نظر که مولی است، اقتضا نمی‌کند که وی عالم به واقعیت حال این شخص باشد. در این صورت ارتباط او نسبت به شک، مانند ارتباط مکلف خواهد بود؛ اما گاهی وضعیت مولی نسبت به فرد مشکوک با وضعیت مکلف تفاوت پیدا می‌کند. به این معنا که مولویت مولی - از آن نظر که او علام الغیوب است - اقتضا می‌کند که اعراف به حال فرد مشکوک باشد. مانند زمانی که شبهه مصداقی دلیل مخصوص، از قبیل شبهه حکمیه است. در این صورت مولی به حکم برخورداری از مولویت، اعراف به شبهه حکمیه خواهد بود. به طور مثال اگر گفته شود: «کل بیع صحیح» و در مخصوص «إن البیع إذا وقع فی وقت وجوب صلاة الجمعة علی البائع فلا یصح» ذکر گردد، سپس نسبت به وجوب صلاة جمعه بر مسافر بایع، شک ایجاد شود، این شبهه اگرچه حکمیه است؛ اما نسبت به دلیل مخصوص از قبیل شبهه مصداقیه به شمار می‌رود. بر این اساس شهید صدر در صورتی که نسبت مولی به شک از قبیل نسبت مکلف به آن باشد، معتقد به عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه شده است؛ در حالیکه در فرض دوم تمسک به عام در این شبهه را جایز می‌شمارد. (الصدر، ۱۴۳۳، ج ۳، ص ۳۱۴-۳۱۵)

نمونه‌ای از تطبیق این دیدگاه در فقه ذیل «اثبات طهارت و مطهریت اقسام آب مطلق» مورد اشاره قرار گرفته و اختلاف آرا در آن بررسی شده است. (همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۵-۴۹) در این رابطه به طوایفی از روایات استدلال شده است. از جمله این طوایف، روایاتی است که به آنها برای اثبات طهارت فی نفسه ماء، استدلال گردیده است. وی دیدگاه خود درباره این روایات را این گونه بیان کرده است که مدلول مطابقی روایات امرکننده به تطهیر با آب، «مطهریت» آن است. این مدلول مطابقی، به دلیل لبی مانند اجماع و ادله لفظی‌ای که غسل به غیر آب نجس را مطرح ساخته، مقید گردیده است. چرا که بر اساس اجماع و نص، غسل به آب نجس صحیح نیست. به این ترتیب عدم مطهریت آب نجس، مقید اطلاق «اغسله بالماء» خواهد بود. مسأله‌ای که در ادامه مطرح گردیده این است که با نظر به تقیید یاد شده، اگر نسبت به نجاست آبی شک گردید، آیا جایز است که برای اثبات مطهریت آن به اطلاق «اغسله بالماء» تمسک شود؟ چرا که این نمونه، از قبیل اخذ به عام یا مطلق در شبهه مصداقیه است!

بر اساس مبنای محقق نائینی و خوئی که تمسک به عام در شبهه مصداقیه را جایز نمی‌دانستند، آنچه درباره عدم اثبات مطهریت و طهارت ذاتی این آب در تمسک به عام بیان گردید، تمام خواهد بود؛ اما بنا بر مسلک شهید صدر می‌توان تمسک به عام را در این مثال، تفصیل داد. به این معنا که اگر فرد مشکوک به لحاظ عام و مخصوص، شبهه مصداقیه بوده و به لحاظ

خودش شبهه حکمی باشد، تمسک به عام در این گونه از شبهات مصداقیه جایز خواهد بود. به عبارت دیگر در مواردی که دو اعتبار نسبت به فرد مشکوک قابل فرض باشد، تمسک به عام جایز است؛ چرا که در این فرض، ظهور عام، مطهریت هر آبی را اثبات نموده و این ظهور شامل فرد مشکوک نیز می‌گردد؛ در عین حال به التزام، طهارت آن را نیز ثابت می‌کند. با این توجه که بیان شبهه حکمی، وظیفه مولی بوده و او اعرف به حدود و شئون آن حکم است. به این ترتیب با نظر به ظهور و شمول خطاب مولی نسبت به این فرد مشکوک، حکم عام برای آن ثابت خواهد شد. خطاب عام، حکم را برای تمام افراد ثابت مطرح ساخته، به گونه‌ای که شک در خروج یکی از افراد از تحت عام، شک در تخصیص زائد شمرده می‌شود؛ در این صورت تمسک به أصله العموم و عدم تخصیص زائد، مانعی نداشته و با نظر به اینکه به دلالت التزامی بر تحقق موضوع یعنی آب دارای طهارت، دلالت دارد. با ثبوت موضوعی که جعل، رفع، سعه و ضیق آن به دست شارع است، حکم عام برای فرد مشکوک آن ثابت خواهد شد.

تبعیت دلالت التزامی از مطابقی (همو، ۱۴۳۳، ج ۷، ص ۲۶۴-۲۶۵)، امر به مقید، منشأ تنجیز علم اجمالی، (همان، ج ۵، ص ۳۰۱) تقدم استصحاب بر اصول عملیه از باب اقوی و اظهر بودن دلیل، (همان، ج ۶، ص ۳۵۷) کیفیت حجیت خبر مع الواسطه، (همان، ج ۷، ص ۲۶۵-۲۶۷) و غیره برخی دیگر از دیدگاه‌های خاص شهید صدر است که جهت شناخت روش فقهی وی بایسته توجه می‌نماید.

روش شناسی شهید صدر در مرحله عناصر خاص استنباط؛ التطبيق

روش شناسی فقهی شهید صدر، با نظر به عناصر خاص، به مرحله تحلیل صغریات وارد می‌شود. مراد از عناصر خاص، جزئیاتی است که از یک مسأله تا مسأله دیگر تفاوت می‌یابد. شناخت موضوعات، مفردات آیات و روایات، شناخت شأن نزول، تاریخ رخدادها و وقایع، سیره‌شناسی، اسباب صدور نص، بررسی اسناد، شرایط دخیل در فهم نص، تطور مسائل فقهی، شناخت اقوال فقهی درون مذهبی و بین مذهبی و غیره از زمره این عناصر به شمار می‌روند. (همو، ۱۴۲۱، ص ۱۵-۱۸)

بی‌تردید، فقیه با اطلاع از عناصر مشترک، بی‌نیاز از آگاهی نسبت به هر یک از این ابعاد نیست. در غیر این صورت در حل بسیاری از مسائل فقهی از گزند تقلید در امان نخواهد ماند. شهید صدر از جمله فقیهانی است که در مواجهه با مسائل فقهی، با نظر به عناصر خاص به صورتی گسترده، به دنبال درک زوایا و ابعاد این عناصر بر آمده است.

عناصر خاص دخیل در حکم‌شناسی

دومین جزء در قضایای فقهی، حکم شرعی است که کشف آن منوط به بهره‌گیری از روش‌های مختلف، از جمله برخی روش‌های سازگار با فهم نص است. مراد از نص، متن شرعی و اعم از کتاب و سنت است. آنچه برای فقیه در مواجهه با نص اهمیت می‌یابد، «اصالت» و «فهم» آن با تکیه بر قواعد عقلانی است. اهمیت «اصالت متن» که در مباحث فقهی بیشتر در روایات بروز پیدا کرده؛ اما در ارتباط با قرآن کریم نیز مطرح است، از آنجا ناشی می‌شود که حکم الهی را نمی‌توان از غیرمصدر تشریح یا واسطه معصوم آن دریافت کرد.

شهید صدر از جمله آغازین اقدامات در صیانت متن قرآن و حفظ اصالت این کتاب آسمانی را جمع آوری آن توسط امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته و پیدایش علوم ادبی را نیز در همین راستا تحلیل می‌کند. (الحکیم، بی‌تا، ص ۲۱) وی در مباحث علوم قرآنی مانند: نزول قرآن، اسباب نزول، ثبوت نص قرآنی، عدم تحریف قرآن، جمع قرآن و اعجاز آن را از مهم‌ترین مسائل مرتبط با این حوزه دانسته است. نتیجه این قبیل مسائل، اثبات قطعی السند بودن قرآن و از سوی خدائی بودن آن است. اثبات اصالت متن به تنهایی فاقد بُعد روش‌شناختی است. زیرا به تثبیت وجود واقعی یک متن اشاره دارد؛ اما اگر شناخت اصالت متن دینی، مقدمه یقینی یا اطمینانی برای اعتبار آن باشد، می‌تواند بر ترجیح متنی نسبت به متن دیگر منتهی شود. این نتیجه فراتر از تثبیت واقعیت صدور متن بوده و در نتیجه اثری روش‌شناختی قلمداد می‌شود. شهید صدر در ضمن بحث «رافعیت حدث به وسیله آب مضاف با فرض تعذر از آب مطلق»، (الصدر، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۸-۷۱) از این روش استفاده کرده است.

شهید صدر بر امکان فهم متن و تأثیر روش استنتاج بر تکامل آن توجه نموده (الأزرقی، ۱۴۲۹، ص ۲۴۱-۲۴۳) و از زمینه‌شناسی پیدائی نصوص (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۶-۲۷۰) غفلت نمی‌کند. (الصدر، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۵۵-۲۵۷) آنچه درحوزه فهم و تفسیر قرآن بیشتر مورد توجه وی قرار می‌گیرد، تأثیر «روایات جری و تطبیق» در حوزه استنباط است. نمونه‌ای از تطبیق این دیدگاه در دومین آیه‌ای که بر مطهریت آب مطلق استدلال گردیده مورد استفاده واقع شده است. (همان، ج ۱، ص ۳۳-۳۵)

وی در حوزه سنت نیز روش‌های مختلفی را مورد بازنگری قرار می‌دهد. در این حوزه، از اصالت متن به «اثبات صدور» و از فهم متن به «فقه الحدیث» تعبیر می‌شود. اثبات صدور، در قالب دو مکتب «ووثوق سندی» و «ووثوق صدور» شناخته شده و شهید صدر به عنوان یکی از متابعان مکتب ووثوق سندی به شمار می‌رود.

در قلمروی فراتر، دیدگاه‌ها و نظریات وی در حدیث‌شناسی به دو عرصه «رجال الحدیث» و «درایه الحدیث» مرتبط است. این نظریات و دیدگاه‌ها، کمتر مورد شناسائی و تحلیل قرار گرفته است. دایره این نظریات و دیدگاه‌ها، شامل «مصطلحات الرجال»، «اسماء الرجال»، «قواعد الرجال» و «فوائد الرجال» (رحمان ستایش، ۱۳۹۸، ص ۲۵۱-۲۵۲ و ۲۶۶) به عنوان زیر شاخه‌های رجال الحدیث و «مصطلح الحدیث»، «فقه الحدیث» و «مختلف الحدیث» از زیر شاخه‌های درایه الحدیث می‌گردد. بنابراین در عرصه «درایه الحدیث» به زیر شاخه «فقه الحدیث» توجه گردیده و در عرصه «رجال الحدیث» بعضی از مسائل

۲- این مباحث در کتاب «علوم القرآن» تألیف سید محمد باقر حکیم مورد توجه قرار گرفته است. بنابر آنچه صائت عبدالحمید در مقاله «الامام الصدر مفسراً» در مجله قضایا اسلامیة معاصرة، س ۱۴۱۶، العدد الثانی، ص ۲۸۵، از مؤلف این کتاب نقل می‌کند، از آغاز تا پایان مبحث «التفسیر فی عصر النبی (الرسول صلی الله علیه و آله)»، تألیف شهید سید محمد باقر صدر بوده است که آن را برای آموزش در دانشگاه اصول الدین بغداد نگاشته است، سپس آیت الله شهید سید محمد باقر حکیم آن نوشته‌ها را تکمیل نموده و به صورت کتاب «علوم القرآن» منتشر شده است. برای اطلاع از مباحث فوق؛ ر.ک: نزول قرآن: ص ۲۷-۳۱، اسباب نزول: ص ۳۷-۴۲، تاریخ قرآن: ثبوت نص قرآنی: ص ۹۹-۱۰۴، عدم تحریف قرآن: ص ۱۰۸، جمع قرآن: ص ۱۱۴-۱۱۸، اعجاز قرآن: ص ۱۲۷-۱۵۴.

زیرشاخه‌های سه گانه مورد اشاره قرار می‌گیرد. مباحث شهید صدر در دو عرصه فوق به صورت صغروی و کبروی قابل پی‌گیری است. مسائلی مانند: «بررسی مصطلحات رجالی»، «شناسائی وضعیت هر یک از راویان جهت پذیرش روایت آنان» و «برخی فوائد رجالی» به منزله «صغرا» و «قواعد رجالی» از کبریات «رجال الحدیث» به حساب می‌آید.

شهید صدر در مبحث خبر واحد، قائل به حجیت خبر ثقه شده است. (الصدر، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۴۲۱) قرابت تاریخی نص با فقه و برخورداری نص روائی از جایگاه ویژه در استدلال فقهی، زمینه بهره‌گیری از دانش رجال را تشدید نموده است. اگرچه نقش این دانش در مقدمات استنباط فقهی مورد اختلاف واقع شده؛ (الخوئی، بی‌تا، ج ۱، ۸۷) اما اصحاب مکتب و ثوق سندی قائل به استفاده فزاینده از این نقش شده‌اند. بر این اساس طبیعی است که شهید صدر به عنوان یکی از شخصیت‌های وابسته به این مکتب، (الصدر، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۲۸۳-۲۸۴) از این دانش بهره برده و با نظر به عرصه‌های مختلف آن، دیدگاه‌ها و نظریاتی ارائه نموده باشد. با توجه به تأثیر دانش رجال بر مقدمات قیاس فقهی، (همو، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۸-۴۳) تحلیل آن از منظر روش شناختی به «روش در مرحله تطبیق» وابسته می‌گردد.

شهید صدر در ارتباط با مصطلحات رجالی، دیدگاه‌های متمایزی دارد. (الحسینی، ۱۴۳۱، ص ۲۷۶) به طور مثال او اصطلاحاتی مانند: «وجیه» و «مرضی» را حمل بر وثاقت، (الصدر، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۳۱) «مضطرب الحدیث و المذهب» را موجب جرح راوی (همو، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۲۸۴) و واژه «متقین» را فاقد دلالت بر وثاقت (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۸۳) می‌داند. اگرچه دیدگاه او در ارتباط با بسیاری از الفاظ متفرد نیست؛ اما مخالف دیدگاه متأخران است. (جدیدی نژاد، ۱۴۲۴، ص ۱۴۵ و ۱۵۵ و ۱۶۳-۱۶۴ و ۱۸۹) وی در حوزه اسماء الرجال نیز دیدگاه‌هایی اختیار نموده که اعمال آنها نسبت به راویان، در ارزیابی روایات اثر گذاشته و تحلیل فقهی را تحت تأثیر قرار داده است.

دیدگاه‌های متأثر از آرای پیشینی در حوزه قواعد رجال نیز بعد دیگری از نگرش‌های شهید صدر را آشکار می‌سازد. در پس این بعد، دو ویژگی؛ نقش قواعد رجالی و تأثیر آنها بر راویان نمایان می‌شود. آرای او در حوزه قواعد را باید از کبریات مباحث رجالی قلمداد کرد. این قواعد در دو دسته «نظریات و ابداعات» و «دیدگاه‌ها» قابل تقسیم است.

نظریه تعویض

مراد از تعویض، تصرف در سند روایت با نظر به نقطه ضعف آن، از طریق تبدیل سند ضعیف به سندی دیگر است. (الصدر، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۸۸) تعویض سند پیش از شهید صدر در قالب برخی از تطبیقات سابقه داشته و اگرچه برخی از آنها خالی از اشکال نیست؛ اما این اندیشه توسط وی در قالب نظریه‌ای منسجم ارائه گردیده است. (العمیدی، ۱۴۱۷، ش ۳، ص ۱۱۴-۱۲۳) این تعویض ممکن است به صورت کلی یا جزئی بوده و صوری از قبیل «تعویض مقطع اول سند»، «تعویض مقطع دوم سند»، «تعویض سند شیخ به سند نجاشی»، «تعویض سند شیخ به سند صدوق»، و «تعویض سند تهذیبین به سند فهرست» (الصدر، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۸۸؛ العمیدی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۳) برای آن مفروض واقع گردیده است. به واسطه این نظریه، شهید صدر اقدام

به تصحیح اسناد روایاتی می‌کند که برای آنها سند قابل تعویضی وجود دارد. نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در ذیل مسأله «حکم حیوانات فاقد خون جهنده» مشاهده می‌شود. (الصدر، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶)

نظریه تأثیر حساب احتمالات در رجال

چنان که پیشتر بیان گردید، شهید صدر از نظریه احتمالات در اصول و فقه استفاده نموده است. افزون بر این دو حوزه، وی در دانش رجال الحدیث نیز این نظریه را به کار گرفته است. وی با نظر به افزایش ضریب احتمال از طریق قرائن و مؤیدات می‌کوشد تا ارزش احتمالی را تا آن اندازه برساند که نقیض مسأله مورد نظر ساقط گردیده یا به میزان قابل توجهی کاهش یابد، به گونه‌ای که احتمال خلاف ارزش گردد. این استدلال برای اثبات مسائلی مانند: «تصحیح سند»، (همان، ج ۴، ص ۲۹۵) «اثبات اطمینانی بودن سند»، (همو، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۳۰) «سقوط وثاقت راوی در صورت معارضه خبر ثقه با امارات دیگر»، (همان، ص ۶۲۲-۶۲۳) «اصل زید نرسی»، (همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۱۹) «باز گرداندن روایات متعدد به یک واقعه»، (همان، ص ۴۲۴) مورد استفاده قرار گرفته است. نمونه‌ای از تطبیق این نظریه در تحلیل سند روایت ذیل مسأله «وجوب بازگرداندن جزء خارج شده مسجد برای تطهیر» مطرح گردیده است.

شهید صدر دیدگاه‌هایی (الحسینی، ۱۴۳۱، ص ۲۶۸-۲۷۶) را نیز در حوزه قواعد رجال مطرح ساخته است. وی قاعده «وثاقت روات کامل الزیارات» را به عمومیتش نپذیرفته و به وثاقت روات مباشر اکتفا نموده است. (الصدر، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۴) «عدم اعتبار توثیقات رجالیان متأخر با استناد به غیر حسی بودن شهادت آنان پس از فاصله زمانی طولانی» را نپذیرفته و معتقد است که مقیاس در پیدایش احتمال استناد به حس در مقابل حدس، کوتاهی یا طولانی بودن زمان نیست؛ چرا که ممکن است با وجود فاصله زمانی کوتاه، فقدان مدارک کافی مانع از شهادت حسی به وثاقت گردد؛ در حالیکه این مانع با در اختیار قرار گرفتن مدارک لازم پس از گذشت فاصله زمانی طولانی بر طرف شده و امکان شهادت حسی محقق گردیده است. (همو، ۱۴۳۳، ج ۷، ص ۳۵۶) «انحصار شهادت حسی به وثاقت در کتب رجالی را قبول نکرده و معتقد است در کتب فقهی نیز این شهادت امکان تحقق دارد». (همو، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۵۲)

از زمره مباحث مربوط به حوزه «فوائد الرجال» دیدگاه‌های شهید صدر درباره منابعی، مانند: «الاحتجاج»، «غوالی اللثالی»، «الاختصاص»، «فقه الرضا»، «بصائر الدرجات» (الحسینی، ۱۴۳۱، ص ۲۶۹) است که به جهت تأثیر بر استدلال و تحلیل فقهی نصوص قابل توجه است. وی در مسأله «طهارت آنچه حیات در آن حلول نکرده است»، اعتبار کتاب «فقه الرضا» را نپذیرفته و سند روایت مورد استناد جهت اثبات نجاست آنچه حیات در آن حلول نکرده است را ساقط می‌شمارد. (الصدر، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۸۵)

نقش فقه الحدیث در روش فقهی

همانند مباحث مطرح در حوزه رجال الحدیث، مسائل فقه الحدیث نیز در دو سطح صغروی و کبروی قابل تحلیل است. شناخت واژه، هیئت، قرینه و مراد، در حوزه «دلالت» و شناخت تقیه در حوزه «جهت» به عنوان صغریات «اصالة الظهور» و حجیت ظهور، کبرای قابل طرح در حوزه فقه الحدیث شمرده می‌شود. مباحث دلالت در فقه الحدیث با «عناصر مشترک» مرتبط است؛ اما مبحث تقیه از دو منظر قاعده فقهی و فقه الحدیث مورد بررسی قرار گرفته است. در روش‌شناسی ناظر به تطبیق، تقیه از منظر فقه الحدیثی، بایستگی بیشتری جهت بررسی و تحلیل پیدا می‌کند.

تقیه را در حوزه اسباب کتمان حدیث، به معنای صدور فتوای موافق با عامه، در عین مخالفت آن با واقع تعریف کرده‌اند. این موضوع از دو جهت مورد بررسی قرار گرفته است. در جهت اول به عوامل تقیه مانند: «تحفظ بر شخص راوی یا عموم شیعه»، «عامی بودن سائل»، «تعصب فردی از حاضران در جلسه نسبت به دیدگاه بعضی از فقیهان عامه»، «تقیه از شیعیان غیر کتوم»، «تقیه از سلطه»، «تقیه از غلات»، «ملحدان و اباحه‌گرایان»، پرداخته شده و در جهت دوم، «قلمرو تأثیر تقیه بر وجود روایات متعارض» تحلیل گردیده است. در ارتباط با تأثیر تقیه دو دیدگاه از سوی فقیهان ارائه شده است. برخی از آنان معتقد به تأثیر تقیه و برخی به عدم تأثیر آن باور داشته‌اند. (السیستانی، ۱۴۴۱، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۴۶)

عوامل تقیه از منظر برخی در محدوده مواجهه با حکام بوده؛ اما شهید صدر، با توسعه قلمرو آن به روابط مذهبی، تأثیر آن بر اختلاف روایات را نیز پذیرا شده است. وی بروز تقیه از سوی اهل بیت علیهم السلام را این گونه تحلیل می‌کند که آنان به دنبال کسب وثاقت و ایجاد زمینه برای اعتراف مخالفان به جایگاه علمی و دینی خود بوده‌اند. اگرچه این شیوه باعث چشم پوشی و احتیاط نسبت به برخی از امور می‌گردید؛ اما آنان را در ایفای نقش بایسته خود در حوزه تشریح و مرجعیت علمی و دینی توانمند می‌ساخت. این عامل را باید سبب بیان بسیاری از احکام و فتاوی عالمان عامه در روایات اهل بیت علیهم السلام دانست. آنان به موازات این اقدام، نسبت به نقل حکم شرعی از پیامبر صلی الله علیه و آله در برخی از زمان‌ها به صورت مسند از پدرانشان اصرار می‌ورزیدند. از منظر وی اگر ائمه علیهم السلام این گونه عمل نکرده و تنها به بیان احکام شرعی برای اصحاب و شیعیان خود مبادرت می‌نمودند، حجت علیه امامان تمام می‌گشت. این وجه را شهید صدر به منزله سببی در شیوع تقیه بین روایات اهل بیت علیهم السلام دانسته است. (الصدر، ۱۴۳۳، ج ۷، ص ۳۴-۳۶) از لابه لای کلمات پراکنده ایشان ضوابطی جهت تعیین حدود تقیه (الحسینی، ۱۴۳۱، ص ۲۸۱-۲۸۶) قابل استفاده است که بر روش‌شناسی او نیز تأثیر گذارده است. (الصدر، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۴) نمونه این ضابطه در ارتباط با تعارض دو طایفه از «روایات انفعال و عدم انفعال آب راکد» مطرح گردیده است. (همان، ج ۱، ص ۳۸۷)

فهم اجتماعی نص

مراد از فهم اجتماعی نص، (همو، ۱۴۳۴، ص ۷۹-۸۷) درک معنای آن بر اساس ارتکاز عام و مشترک میان افرادی است که از آگاهی عمومی و ذوقی یگانه بهره می‌برند. با این توضیح که فقیهان در مقام بررسی ادله لفظی، با وجود اینکه بعد اجتماعی نص را پذیرا شده‌اند؛ اما آن را از جنبه دلالتی تفکیک نکرده و همواره در پی کشف ظهور بر می‌آیند. حجیت ظهور مورد اتفاق

بوده و تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف اقامه نگردد، خطاب شرعی بر اساس ظهور معنا می‌شود. این ظهور به عنوان انسباق ذهنی یک معنا از میان معانی دیگر، نتیجه دو گونه دلالت وضعی و سیاقی است. دلالت وضعی تابع وضع و دلالت سیاقی تابع برآیند کلام است. (همان، ص ۸۰-۸۳)

آنچه به عنوان پرسشی اساسی در مواجهه با نصوص مطرح می‌گردد این است که آیا تنها با توجه به دلالت لفظی وضعی و سیاقی، می‌توان معنای نهایی نص را به طور کامل دریافت کرد؟ شهید صدر در پاسخ به این پرسش سه مقام «اکتفا به فهم لغوی»، «تأثیرپذیر از عوامل فرامنتی» و «فهم اجتماعی نص» را مورد توجه قرار داده است. از نظر شهید صدر، مجوز اعتماد به ارتکاز اجتماعی در فهم نص، حجیت ظهور است؛ چراکه این ارتکاز، ظهوری را برای دلیل فراهم می‌سازد که با آن متفق است. این ظهور همانند ظهور لغوی نزد عقلا از حجیت و اعتبار برخوردار است. سخن متکلم با این وصف که فردی وابسته به زبان و لغت خاصی است، از نظر لغوی فهمیده می‌شود و سخن همین متکلم با این وصف که وی فردی اجتماعی است، از نظر اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. شارع این طریقه عقلانی در فهم را امضا کرده است. (همان، ص ۸۲-۸۶) نمونه‌ای از تطبیق این دیدگاه در فقه ذیل مسأله «اثبات نجاست بول» است. (همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۶)

در مرحله آرا و اقوال

فقه از زمره دانش‌هایی است که بر محوریت آرا و اقوال توسعه یافته است. ارزش این آرا با نزدیک شدن به دوره متقدمان و عصر ائمه علیهم السلام که به «عصر روات» معروف است، افزایش می‌یابد. آرای فقیهان محقق که به دقت نظر مشهورند نیز از اهمیت برخوردار است. تتبع در آرا و اقوال، با روش تاریخی‌نگر، چگونگی پیدایش و تغییر مسائل، دگرگونی فهم‌ها و استنباط‌ها را روشن می‌سازد. شهید صدر این روش را در فقه استدلالی با توجه به عناصر مختلفی به کار گرفته است. وی با نظر به تناسبات هر مسأله، به ذکر اقوال و ابعاد مختلف در آن می‌پردازد. توجه به این ابعاد نشان می‌دهد که وی از به کارگیری روش تاریخی در تتبع و نقل اقوال، به دنبال کشف حقیقت مسأله فقهی و تغییرات رخ داده در آن است. موضوعاتی که در پی‌جویی اقوال فقیهان مورد ملاحظه ایشان قرار گرفته، عبارتند از: «توجه به مراحل فقه امامیه به طور ویژه، اقدمین و متأخران» (همان، ج ۳، ص ۳۱، ۲۴۶-۲۴۷)، «ارزش و جایگاه اقوال اقدمین» (همان، ج ۳، ص ۳۲۰) «روش اقدمین» (همان، ج ۳، ص ۲۵۰) «تفاوت اقوال اقدمین با یکدیگر» (همان، ج ۳، ص ۲۴۷، ۲۵۳) «امعان نظر نسبت به اقوال قمیین» (همان، ج ۱، ص ۴۳۶) «جایگاه مسأله در فقه اقدمین و متأخرین» (همان، ج ۳، ص ۲۴۳، ۲۹۹) «اقوال متقدمان بر محقق حلی» (همان، ج ۳، ص ۲۴۵) «توجه به مقام فقاہت برخی از فقیهان» (همان، ج ۳، ص ۳۲۱) «بررسی مقارن اقوال امامیه و اهل سنت» (همان، ج ۱، ص ۳۸۷؛ ج ۲، ص ۶۴؛ ج ۳، ص ۶۲، ۱۴۷، ۳۷۱) «نقل قول از منابع اصلی» (همان، ج ۳، ص ۲۴۵-۲۵۵) «افزون بر نقل اقوال اهل سنت از منابع فقهی آنان» (همان، ج ۳، ص ۲۳۹) اتکای بر نقل سید مرتضی و علامه حلی از ایشان» (همان، ج ۱، ص ۳۸۷) «بیان دیدگاه اخباریان» (همان، ج ۳، ص ۴۴۷) «زمینه‌های پیدایی اقوال» (همان، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۰) «توجه به سیر تاریخی اقوال در ادوار مختلف» (همان، ج ۳، ص ۳۱، ۲۴۹-۲۵۳) «ملاحظه قول و دلیل

مشهور» (همان، ج ۱، ص ۸۵ و ۹۳)، «لحاظ منسوب بودن قول به اشخاص»، (همان، ج ۳، ص ۱۷۶) «نسخه‌شناسی در بررسی اقوال» (همان، ج ۳، ص ۴۲۰، ۴۳۳) و غیره.

نتیجه

۱. روش فقهی شهید صدر مبتنی بر دو مرحله نظریه و تطبیق است؛
۲. روش فقهی وی متأثر از نظریات و دیدگاه‌های اختصاصی در دانش اصول و علوم مقدماتی اجتهاد است؛
۳. در حوزه عناصر مشترک، موافق عقلائی، حساب احتمالات، حق الطاعه و غیره تأثیر بسزائی در روش استنباط فقهی ایشان داشته است؛
۴. در حوزه عناصر خاص، اصالت نص، فهم اجتماعی آن، تعویض اسناد، ادوار فقه و جایگاه فقیهان از ویژگی‌های روش فقهی او به شمار می‌رود؛
۵. شهید صدر از روش اجتهادی، استقراء، استنطاق، تفریع و تاریخی‌نگری در تحلیل و استنتاج فقهی بهره برده است.

۱. قرآن کریم
۲. الأزرقی، احمد، **منهج السيد محمد باقر الصدر في فهم القرآن**، مركز الشهيدین الصدرین للدراسات و البحوث، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۲۹.
۳. الاصفهانی، محمد حسین، **نهاية الدراية في شرح الكفاية**، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الثانية، قم، ۱۴۲۹.
۴. البجنوردی، السيد حسن، **منتهى الاصول**، کتابفروشی بصیرتی، چاپ دوم، قم، بی تا.
۵. بدوی، عبدالرحمن، **مناهج البحث العلمي**، وكالة المطبوعات، الطبعة الثالثة، الكويت، ۱۹۷۷.
۶. پارسانیا، حمید، **روش شناسی اندیشه سیاسی**، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۸، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، قم، ۱۳۸۳.
۷. جدیدی نژاد، محمد رضا، **معجم مصطلحات الرجال و الدراية**، دارالحديث، الطبعة الثانية، قم، ۱۴۲۴.
۸. حسین زاده، محمد، **روش تحقیق و روش شناسی پژوهش در معرفت شناسی**، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۹۶.
۹. الحسینی، محمد طاهر، **محمد باقر الصدر حياة حافلة و فكر خلاق**، دارالسلام، الطبعة الثالثة، بیروت، ۱۴۳۱.
۱۰. حقی، علی، **گذر از روش شناسی علم به روش ستیزی علم**، نشریه دانشکده الهیات مشهد، ش ۵۶، مشهد، ۱۳۸۱.
۱۱. الحکیم، السيد محمد باقر، **الامام الشهيد الصدر**، القدس للطباعة و النشر، الطبعة الاولى، کویت، ۱۴۲۸.
۱۲. _____، **علوم القرآن**، مجمع الفكر الاسلامی، الطبعة الرابعة، قم، بی تا.
۱۳. الخراسانی، محمد کاظم، **دررالفوائد فی الحاشیة علی الفرائد**، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، طهران، ۱۴۱۰.
۱۴. _____، **فوائد الاصول**، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، طهران، ۱۴۰۷.
۱۵. _____، **کفاية الاصول**، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة التاسعة، قم، ۱۴۲۵.
۱۶. خسرو پناه، عبدالحسین، **فلسفه های مضاف**، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.
۱۷. الخمینی، السيد روح الله، **تهذيب الاصول**، مقرر: سبحانی، جعفر، دارالفکر، الطبعة الاولى، قم، ۱۳۸۲.
۱۸. _____، **مناهج الوصول الى علم الاصول**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۵.
۱۹. الخمینی، السيد مصطفی، **تحریرات فی الاصول**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸.

۲۰. الخوئی، السيد ابوالقاسم، **محاضرات فی اصول الفقه**، نشر الهادی، الطبعة الرابعة، قم، ۱۴۱۷.
۲۱. _____، **مصباح الاصول**، مقرر: واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور، مكتبة الداوری، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۲۲.
۲۲. _____، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة**، مكتبة الامام الخوئی، النجف، بی تا.
۲۳. رحمان ستایش، محمد کاظم، **آشنائی با کتب رجالی شیعہ**، سمت، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۹۸.
۲۴. رضوی، محمد رضا، **بختی در چیستی اصطلاح در قیاس با واژه**، مطالعات واژه گزینی، ویژه نامه فرهنگستان، ش ۱، تهران، ۱۳۹۵.
۶۱. رفیعی خضری، سعید، قواعد لفظ گذاری و مبانی و فرایندهای ساخت اصطلاح، **مطالعات واژه گزینی، ویژه نامه فرهنگستان**، س ۱۳۹۵، ش ۱، ص ۱۱۸.
۲۵. السبزواری، السيد عبدالاعلی، **تهذیب الاصول**، مؤسسه المنار، الطبعة الثانية، قم، بی تا.
۲۶. السیستانی، السيد علی، **تقریرات فی علم الاصول**، (تعارض الادلة و اختلاف الحديث، مقرر: الهاشمی، السيد هاشم)، اسماعیلیان، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۴۱.
۲۷. الصدر، السيد محمد باقر، **المدرسة القرآنیة**، مركز الابحاث و الدراسات التخصیصیة للشهید الصدر، الطبعة الرابعة، قم، ۱۴۲۹.
۲۸. _____، **بحوث اسلامیة و مواضع اخرى**، دارالكتاب الاسلامیة، الطبعة الرابعة، بی جا، ۱۴۳۴.
۲۹. _____، **بحوث فی شرح العروة الوثقی**، مطبعة الآداب، الطبعة الاولى، النجف، ۱۳۹۱.
۳۰. _____، **بحوث فی علم الاصول**، مقرر: الهاشمی، السيد محمود، مؤسسه الفقه و معارف اهل البيت علیهم السلام، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۳۳.
۳۱. _____، **بحوث فی علم الاصول**، مقرر: عبدالساتر، حسن، الدار الاسلامیة، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۱۷.
۳۲. _____، **دروس فی علم الاصول**، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الرابعة، قم، ۱۴۱۷.
۳۳. _____، **مباحث الاصول**، مقرر: الحائری، السيد محمد کاظم، دارالبشیر، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۲۸.
۳۴. _____، **المعالم الجدیة للاصول**، مركز الابحاث و الدراسات التخصیصیة للشهید الصدر، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۲۱.

٣٥. العراقى، ضياء الدين، **بدايع الافكار فى الاصول**، مقرر: الأملى، ميرزا هاشم، المطبعة العلمية، الطبعة الاولى، النجف، ١٣٧٠.
٣٦. العميدى، ثامر هاشم حبيب، **الجديد فى علمى الدراية و الرجال عند الشهيد الصدر**، قضايا اسلامية معاصرة، ش ٣، س ١٤١٧.
٣٧. الفضلى، عبدالهادى، **اصول البحث**، دارالمؤرخ العربى، الطبعة الاولى، بيروت، ١٤١٢.
٣٨. فلبر، هلموت، **مباني اصطلاح شناسى**، مترجم: عزيزى، محسن، مركز اطلاعات و مدارك علمى ايران، چاپ اول، تهران، ١٣٨١.
٣٩. المظفر، محمد رضا، **المنطق**، دارالتعارف للمطبوعات، بي جا، ١٤٢٧.
٤٠. النائينى، محمد حسين، **اجود التقريرات**، مقرر: الخوئى، السيد ابوالقاسم، مطبعة العرفان، الطبعة الاولى، قم، ١٣٥٢.
٤١. _____، **فوائد الاصول**، مقرر: الكاظمى، محمد على، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الثانى عشر، قم، ١٤٣٨.
٤٢. النعمانى، محمد رضا، **شهيد الأمة و شاهدها**، مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، الطبعة الاولى، قم، ١٤٢١.
٤٣. _____، **نظريه تفسير متن**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، قم، ١٣٩٢.